

جهان ایرانی

و همسایگانش در پیش از تاریخ

سیدمنصور سیدسجادی



جهان ایرانی و همسایگانش
در پیش از تاریخ

جهان ایرانی و همسایگانش
در پیش از تاریخ
سید منصور سید سجادی



نشر دادکین



نشر دادکین

سیدسجادی، سیدمنصور، ۱۹۴۸- Seyyed Sajjadi, Seyyed Mansur - ۱۳۲۷

عنوان و نام پدیدآور: جهان ایرانی و همسایگانش در پیش از تاریخ / سیدمنصور سیدسجادی؛

ویراستار فاطمه علی اصغر، سارا جاوری.

مشخصات نشر: تهران: دادکین، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۳۵۱ ص.: مصور (بخشی رنگی)، نقشه، جدول.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۳۳۹-۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه ص. ۳۴۴-۳۵۱.

موضوع: ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام -- Iran -- History -- To ۶۳۳

موضوع: تمدن ایرانی - تاریخ Civilization, Iranian -- History

تمدن باستان - تاریخ Civilization, Ancient -- History

موضوع: ایران -- روابط خارجی -- تاریخ Iran -- Foreign relations -- History

رده‌بندی کنگره: DSR۱۴۰

رده‌بندی دیویی: ۰۱/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۸۳۵۳۷۱

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

جهان ایرانی و همسایگانش

در پیش از تاریخ

سیدمنصور سیدسجادی

ویراستار: فاطمه علی اصغر، سارا جاوری

صفحه‌آرایی و لی‌اوت: سمانه‌سادات سیدبرقی

مدیر اجرایی: رضا واعظی‌زاده

طرح جلد: اونیش امین‌الهی

چاپ نخست: بهار ۱۴۰۱، تهران

چاپ: نهمین

لیتوگرافی: نقش‌الماس

قیمت: ۱۸۵ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۳۳۹-۶-۴

همه حقوق مادی و معنوی این کتاب برای ناشر محفوظ است.

تهران، صندوق‌پستی ۱۵۸۷۵-۳۵۶۳

www.dadkinpublisher.ir

@dadkinpublisher

فهرست

۷	پیش درآمد
۱۱	درآمد: تمدن ایرانی
۲۱	فصل اول: تعاریف
۲۲	۱. دوره‌ها
۳۲	۲. انسان
۳۶	۳. سایر تعاریف
۴۳	فصل دوم: دو انقلاب در دنیای باستان
۴۴	۱. انقلاب نوسنگی
۵۱	۲. انقلاب شهری
۵۶	۳. ایجاد شهرها
۶۴	۴. اداره‌ی شهرها
۸۰	۵. بناهای همگانی
۸۶	۶. تولیدات
۸۸	۷. مبادلات بازرگانی
۹۵	۸. تخصص‌گرایی در دنیای باستان
۱۰۲	۹. طبقات اجتماعی
۱۱۱	فصل سوم: ایران
۱۱۲	الف. فلات ایران
۱۱۴	ب. آغاز استقرار در ایران
۱۱۷	پ. گذر از روستا به‌سوی شهر
۱۴۲	ت. شهرهای ایرانی
۱۶۸	ت. ۱. تپه‌حصار
۱۷۱	ت. ۲. شهداد

۱۷۷	ت. ۳. شوش
۱۹۴	ت. ۴. شهرسوخته
۲۴۸	ت. ۵. موندیگاک

فصل چهارم: همسایگان ایران

الف. آسیای مرکزی

۲۵۳	الف. ۱. آلتین تپه
۲۵۴	الف. ۲. گنوکسیور
۲۶۶	الف. ۳. تپه گنور
۲۶۹	الف. ۴. نمازگاه
۲۷۰	
۲۷۳	

ب. آناتولی

۲۷۶	ب. ۱. بغازکوی
۲۷۸	ب. ۲. چاتال هیوک
۲۸۰	ب. ۳. هیتی ها
۲۸۲	پ. بین النهرین
۲۹۳	پ. ۱. آشور
۲۹۶	پ. ۲. آکاد یا آگاد
۲۹۷	پ. ۳. ابلا
۳۰۰	پ. ۴. بابل
۳۰۵	پ. ۵. نیمرود
۳۰۶	پ. ۶. نینوا

ت. جهان هندی

۳۰۸	ت. ۱. کالی بنگان
۳۲۰	ت. ۲. لوتال
۳۲۵	ت. ۳. موهنجودارو
۳۲۹	ت. ۴. هاراپا یا هراپا
۳۳۶	

پیش درآمد

تجربه نشان داده است حتی در دوران معاصر هم، آن‌چنان‌که باید و شاید ارزش و اهمیت علم باستان‌شناسی در جامعه‌ی ما شناخته‌شده نیست و بسیاری از مردم باستان‌شناسان را با گورکنان و عتیقه‌جویان اشتباه می‌گیرند. از این‌رو شاید لازم باشد به برخی از ارتباط‌های میان باستان‌شناسی و تاریخ برای آگاهی غیرمتخصصان اشاره شود تا اهمیت علم اولی در شناخت و تکمیل علم دومی روشن‌تر شود.

اطلاعات امروزی نشان می‌دهد، زمان ظهور بشر روی کره‌ی خاکی با اختلافاتی بین تعاریف موجود درباره‌ی انسان بین چهار میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون و دویست هزار سال پیش بوده است. با این وجود این پرسش پیش می‌آید؛ چگونه می‌توان وقایعی که طی چند میلیون سال بر انسان گذشته را شناخت؟

از مجموع دوران بسیار طولانی و اسرارآمیز بشر روی زمین، کم‌وبیش حدود پنج هزار سال پیش انسان با نوشتن آشنا شده و حدود چهار هزار سال پیش وقایع را ثبت کرده و تنها حدود سه هزار سال پیش آغاز به نوشتن تاریخ کرده است. نخستین گام‌های این مراحل با ثبت اعداد آغاز می‌شود، بعد از آن نخستین علائم نوشتاری آغاز

و به تدریج معنای دقیق‌تری پیدا می‌کنند و سپس تاریخ‌نویسی به معنای وقایع‌نگاری آغاز می‌شود.

از سوی دیگر باستان‌شناسی علمی است که با بسیاری از دانش‌ها و علوم بشری گره خورده و نه تنها زیرمجموعه‌ی حوزه‌های تاریخ، فرهنگ، هنر، معماری و مانند آن نیست بلکه برعکس تغذیه‌کننده‌ی آن‌هاست. در حقیقت اگر علم باستان‌شناسی وجود نداشت، بیش از ۹۹ درصد از تاریخ بشر گم شده بود. زیرا چنان‌که در بالا اشاره شد، تاریخ را (آن‌هم به شکل وقایع‌نگاری و نه تاریخ تحلیلی) تنها می‌توانیم از حدود چهار هزار یا پنج هزار سال پیش و از آغاز علم نوشتن شروع کنیم که این مدت زمان در قیاس با بیش از سه و نیم یا چهار میلیون سال سابقه‌ی بشر روی کره‌ی زمین قابل مقایسه نیست.

اما ببینیم باستان‌شناسی دقیقاً به چه معنا است؟ این واژه از یونانی «آرخایالوگیا» (arkhaiologia) می‌آید که به معنای «مباحثه درباره‌ی چیزهای قدیمی است»، اما امروزه به معنای مطالعه‌ی گذشته‌ی انسان از طریق موادی است که از او به جای مانده. اصطلاح «گذشته‌ی انسان» نیز نیاز به تشریح دارد، زیرا برخلاف تصورات موجود، باستان‌شناسان به مطالعه‌ی دایناسورها و فسیل‌ها نمی‌پردازند. دایناسورها ده‌ها میلیون سال پیش از حضور انسان اولیه منقرض شده‌اند و موضوع مطالعات پالئونتولوژیست‌ها هستند، تخته‌سنگ‌ها و مانند آن نیز موضوع مطالعه‌ی زمین‌شناسان است. از سوی دیگر تاریخ به معنای وقایع‌نگاری و نه تحلیلی و جز از تاریخ شفاهی، هم‌زمان با ظهور نوشته‌های ثبت‌شده در حدود سه هزار سال پیش از میلاد در آسیای غربی و در زمانی بسیار بعدتر از آن در بقیه‌ی جهان ظاهر شده است. حتی هنوز اطلاعات به دست آمده از داده‌های باستان‌شناسی نسبت به نوشته‌ها و متون دوره‌های تاریخی، منبعی با ارزش کامل است؛ در هر صورت نباید فراموش کرد، اغلب این باستان‌شناسان هستند که مدارک و نوشته‌های تاریخی را کشف می‌کنند. باستان‌شناسی نه تنها به تاریخ در دوره‌های پیش از آغاز نگارش کمک می‌کند، بلکه از زمانی که انسان وقایع‌نویسی را به عنوان تاریخ‌نگاری آغاز کرد نیز برای شفافیت بیش‌تر از باستان‌شناسی بی‌نیاز نبوده و نقشی بسیار مهم و اساسی در تدوین تاریخ علوم و صناعی چون علوم پزشکی، کشاورزی، روابط اقتصادی و بازرگانی، تاریخ مذهب، تاریخ هنر، معماری و مانند آن داشته و دارد.

کتاب حاضر کوشیده است تا وضعیت تاریخی-فرهنگی ایران و سرزمین‌های هم‌جوار آن را با زبانی ساده و در عین حال علمی برای خوانندگان توضیح داده و تشریح کند، به‌همین سبب از آوردن منابع و مآخذ پیچیده در متن خودداری کرده و منابع استفاده‌شده را در بخش پایانی کتاب با عنوان برای آگاهی بیش‌تر آورده است.

این کتاب شامل یک مقدمه، درآمد و چهار فصل می‌شود. در بخش درآمد ترجیح داده شد متن کامل یکی از نوشته‌های ارزشمند ایران‌شناس بزرگ ایتالیایی شادروان «گراردو نیولی» برای نشان‌دادن وزن و اعتبار فرهنگی ایران آورده شود. در این متن، نیولی به زیبایی وضعیت فرهنگی فلات ایران را از ابتدا تاکنون ترسیم کرده و نشان می‌دهد چگونه با وجود گذشت ایام این وزن و ارزش هم‌چنان به اعتبار خود باقی است.

فصل اول کتاب به تعریف برخی از اصطلاح‌های باستان‌شناسی آورده‌شده در متن می‌پردازد. در فصل دوم، دو «انقلاب» رخ‌داده در دنیای باستان تعریف‌شده از سوی «گوردون چایلد»، باستان‌شناس استرالیایی یعنی «انقلاب نوسنگی یا کشاورزی» و «انقلاب شهری» که باعث دگرگونی زندگی بشر شده تحت بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل پس از تعاریف معمول مسائلی چون چگونگی ایجاد و اداره‌ی شهرها، نحوه‌ی استفاده از بناهای همگانی، تولیدات، مبادله‌های تجاری، تخصص‌گرایی و به‌وجود آمدن طبقه‌های اجتماعی که هر کدام از آن‌ها تأثیری به‌سزا در پیشرفت‌های بشری و زندگانی اجتماعی انسان داشته‌اند، تشریح می‌شود. فصل سوم کتاب از چهار بخش جداگانه تشکیل شده است. در نخستین بخش به توصیف وضعیت جغرافیایی و طبیعی فلات ایران پرداخته می‌شود و بخش دوم به چگونگی استقرار انسان‌های نخستین اختصاص می‌یابد. سومین بخش این فصل نگاهی دارد به‌مراحل گذر انسان از روستائینی به شهرنشینی و شرایط پیش‌آمده در فلات ایران برای تبدیل روستاها به شهرهای بزرگ و پرجمعیت. بخش آخر این فصل به تشریح برخی از شهرهای ایرانی در خلال دوران شهرنشینی پرداخته و چهار شهر مهم این دوران یعنی «حصار» دامغان، «شهداد» کرمان، «شوش» خوزستان و «شهرسوخته‌ی» سیستان را معرفی می‌کند.

در فصل چهارم وضعیت باستانی همسایگان ایران یعنی چهار ناحیه‌ی جغرافیایی آسیای مرکزی، فلات آناتولی، بین‌النهرین و دشت سند پرداخته بررسی می‌شود. در بخش مربوط به آسیای مرکزی پس از مقدمه‌ای درباره‌ی این ناحیه، چهار محوطه‌ی

مهم «آلتین تپه»، «گئوکسیور»، «گنورتپه» و «نمازگاه» معرفی شده‌اند. بخش بعدی این فصل به معرفی فلات آناتولی اختصاص یافته و پس از توصیف محوطه‌های باستانی «بغازکوی» و «چاتال هیوک»، امپراتوری هیتی‌ها به اختصار معرفی می‌شود.

بین‌النهرین یا به عبارتی گهواره‌ی تمدن جدید، جهانی موضوع بخش دیگر این فصل از کتاب است. در این بخش پس از تشریح عمومی بین‌النهرین شهرها و امپراتوری‌های مهم این سرزمین: «آشور»، «آکاد»، «ابلا»، «بابل»، «نیمرو» و «نینوا» به ترتیب معرفی شده‌اند. بخش آخر این فصل به معرفی تمدن‌های شبه‌قاره هند پرداخته است. در این‌جا نیز ابتدا شرحی از وضعیت عمومی هند باستان آمده و سپس محوطه‌های دوران شهرنشینی شبه‌قاره یعنی «کالی‌بنگان»، «لوتال»، «هاراپا» و «موهنجودارو» بررسی می‌شود. در بخش پایانی کتاب، منابع و مآخذ کتاب به علاوه برخی از منابع مفید برای آشنایی خوانندگان علاقه‌مند می‌آید.

درآمد: تمدن ایرانی

از دیدگاهی تاریخی و جغرافیایی ایران همواره به شکل «مرکزی» شناخته شده است. از نظر جغرافیایی، مرکزی بین خاورمیانه در غرب و شبه قاره‌ی هندوستان در شرق و بین استپ‌های روسیه و بخش‌های جنوبی آسیای مرکزی در شمال و خلیج فارس در جنوب بوده است.

ایران از نظر تاریخی از زمان‌های بسیار دور، از ایجاد سازماندهی‌های بزرگ دولتی در خاورمیانه باستان و مصر گرفته تا جنبش‌ها و حرکت‌های بزرگ هلنیستی که بعد از ظهور اسکندر مقدونی به وقوع پیوسته را به یکدیگر پیوند داده است. با توجه و اتکا به نظر مورخان یونانی، نخستین امپراتوری ایرانیان، یعنی حکومت‌های کوروش کبیر، داریوش کبیر و خشایارشا هم‌زمان با دوره‌ی کلاسیک در یونان بوده، درحالی‌که از دیدگاه شرق باستان این دوره سازنده‌ی پایانی و درعین حال سنتزی بوده است. درحقیقت پیش از آغاز دوران هلنیستی، امپراتوری هخامنشی شرایط لازم برای مقابله و روبه‌رویی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون را فراهم آورده است. در این زمینه

کافی است به گسترش دانش و فرهنگ در بین سرزمین‌های میان بابل، مصر، یونان و هند توجه شود یا این‌که به نظریه‌ها و تفکرهای جدید مذهبی و فلسفی آن دوران که همواره شاهد گسترش وزن و نیروی آیین‌های محلی، سنتی و روحانیت (و هم‌زمان با آن)، در مقابل بالندگی نیرومند شخصیت‌هایی با آگاهی‌های اخلاقی بوده، توجه شود. دوره‌ی «ایرانی» تاریخ باستان، بین سده‌های ششم و چهارم پیش از میلاد کاملاً در چارچوب دوران موسوم به «کلاسیک» تاریخ بشری، یعنی دوره‌ی پیش از سقراط یونانی قرار می‌گیرد. این دوره پیشگویی‌های پیش‌و‌پس از آوارگی‌های یهود، دوره‌ی بودا و مهوایرا در هندوستان، دوره‌ی کنفسیوس و دوره‌ی مکتب تائوئیست‌ها در چین و دوره‌ی زردشت در ایران را شامل می‌شود. آنچه پیش از آن در پایان سده‌ی هجدهم میلادی و بعد از کشف متون مذهبی زردشتی، همچنین گاتاها به او منسوب شده، به مطالعات زبان‌شناسی و زردشت‌شناسی دوره‌های جدیدتر برمی‌گردد، هرچند این آموزه‌ها در غرب و در آکادمی‌های افلاطونی از سوی تفکرهای سنتی و تاریک به‌عنوان دانش خارجی شناخته‌شده بود.

ایران به‌خاطر مرکزیت خود و نقشی که در واسطه‌گری بین فرهنگ‌های گوناگون داشته (نقشی سنتی و تاریخی)، برای نیرویی که درشیه شدن، غنی کردن و گسترش سایر فرهنگ‌ها به‌شکلی اصیل، چه در تفکرهای مذهبی و چه در اشکال گوناگون هنری دارا بوده، از بزرگ‌ترین پیشگامان تاریخ تکامل بشری به‌شمار می‌رفته است که دارای تفکرات و ساختارهای مذهبی، تمدنی و فرهنگی خود بوده و نیرویی استثنایی به‌شمار می‌رفته که دامنه‌های آن از وضعیت ژئوپولیتیک و مرزهای سیاسی امروزی آن بسیار فراتر می‌رفته است. تمدن ایرانی پدیده‌ای وسیع و گسترده در آسیای مرکزی، در شمال غرب هندوستان (بین هندوستان، افغانستان و پاکستان)، منطقه‌ی قفقاز در غرب و سرزمین‌های جنوبی فلات ایران بوده و است. باگذر زمان می‌بینیم که ایرانی‌گری در سده‌ی ششم پیش از میلاد ابتدا با بنیاد و پایه‌گذاری حکومت مادها و بلافاصله پس از آن با امپراتوری هخامنشی به‌دست کوروش بزرگ بین سال‌های ۵۵۰ تا ۵۳۰ پیش از میلاد شکل می‌گیرد. ایرانیان از شاخه‌های مردم هندواروپایی بوده‌اند که همانند شاخه‌ای در هندوستان زندگی و دائی را بنیاد گذاشتند و خود را آرین خواندند. آن‌ها پس از گذشت دوره‌ای طولانی که هنوز

دانش باستان‌شناسی سخن آخر را درباره‌ی آن نگفته، در صحنه‌ی خاورمیانه که گهواره‌ی تمدن باستان تلقی می‌شود، ظاهر شدند و ابتدا همراه مصر و دنیای اژه-آناتولی با سواحلی که تمدن یونانی در آن‌جا شکل می‌گرفت، و بین‌النهرین و سرزمین‌های سوری-فلسطینی و بالاخره مصر بخشی از نیروی جدید سیاسی شدند. ایرانیان پس از گذشت دو دهه در سال ۵۴۶ پیش از میلاد ابتدا لیدی، سپس در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بابل، و بین سال‌های ۵۲۵ و ۵۲۲ پیش از میلاد مصر را فتح کردند. آن‌ها در سرزمین‌های شرقی‌تر برتری خود را بر سرزمین‌های واقع در بین رودخانه‌های سیحون و جیحون نشان دادند. آن چیزی که این نیروی جدید سیاسی را از دیگران متمایز می‌کرد آن بود که در این امپراتوری جدید، قوانین شاهی منطبق با قوانین مذهبی خدای بزرگ زردشتی، اهورامزدا و سنت‌های مزدایی بود. در این‌جا نظر آن نبوده که ملت‌های مغلوب به‌شکل بردگانی درآیند که آنان را تبعید یا نسل‌کشی کنند، بلکه نظر آن بوده که تمامی مغلوبان را در زیر حکومت نیروی واحدی که واکنشی از سنت‌های محلی بوده گرد آورند.

شاه بزرگ، فرعون مصری، شاهی بابلی که در سرزمین‌های بین دجله و فرات از سوی مردوک حکومت می‌کرده یا خدایی آسمانی که جای یهوه‌ی یهودیان یا زئوس یونانیان را گرفته (از سوی آنان انتخاب و حمایت می‌شده)، بلکه برعکس به‌آنان نزدیک و به‌نظر می‌رسد که تقریباً در آن‌ها ذوب شده است. کوروش سایه‌ی خدای بزرگی است که به مردم اسرائیل که به بابل تبعید شدند، آزادی و اجازه‌ی بازسازی معبد خود در اورشلیم را می‌دهد. داریوش نیز، چنان‌که از نامه‌اش به ساتراپ ایرانی خود فرستاده و متن یونانی آن هنوز باقی‌مانده دیده می‌شود، حامی آپولو است اما در این زمینه نمونه‌های بسیار دیگری را نیز می‌توان نشان داد.

در طی زمانی بیش از دو سده ایرانیان تحت حکومت کوروش، کمبوجیه (۵۳۰-۵۲۲ پیش از میلاد)، داریوش اول (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد)، خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پیش از میلاد)، اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۱ پیش از میلاد)، داریوش دوم (۴۲۳-۴۰۴ پیش از میلاد)، اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پیش از میلاد) و بالاخره اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ پیش از میلاد) موفق شدند ملت‌هایی را زیر پرچمی واحد درآورده و مرزها و مناطق تحت نفوذ خود را چه از طرف شمال در مقابل مردم کوچ‌نشین و به‌خصوص سکاها

که بیش از چندین بار در طول تاریخ دولت‌های ایرانی در این حکومت‌ها دخالت داشتند، و چه در جنوب غربی و مقابل یونانیان مشخص کنند، اگرچه در این وقایع و برخوردها شرایطی متفاوت و مختلفی صورت گرفته باشد.

این نخستین دوره تمدن ایرانی تنها از نظر تاریخ سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و اداری دنیای باستان مهم نبوده، بلکه به‌خاطر تاریخ فرهنگی و روحانی آن از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در حقیقت بزرگی ایران باستان تنها در وجود امپراتوری جهانی خلاصه نمی‌شود بلکه به‌خاطر پیام‌های مذهبی و فلسفی بوده (فراموش نشود که زردشت برای یونانیان در درجه‌ی اول دانشمندی به‌شمار می‌رفته است) که حامل آیینی بوده که هنوز زنده است. زردشتی‌گری (یا بهتر بگوییم پارسی‌گری) حامل پیامی بوده که در اوستا و تمام متون مذهبی مربوط به آن، به‌مانند قدیمی‌ترین مذهب یکتاپرستی پایه‌گذاری شده از سوی شخصیتی حقیقی، یعنی زردشت معرفی شده است.

این آیین به‌مانند تجربه‌ای روحانی «واسط» که در میانه‌ی راه بین آیین ودائی باستانی هندی زنده، غنی و چند خدایی آن از سویی و مذاهب سامی خاورمیانه که گهواره‌ی مذاهب یهودی، مسیحی و اسلام بوده، طراحی و قرار داشته است. حتی امروزه زمانی که به‌زمینه‌ی مطالعات زردشتی‌گری نزدیک می‌شویم (که به‌خاطر وضعیت و طبیعت سرچشمه‌های آن‌چه برای زبان‌شناسان و چه برای مورخان، کاری پیچیده و مشکل به‌شمار می‌آید)، در میان دو چشم‌انداز متفاوت و تقریباً متضاد، یعنی دنیای هندوایرانی (یا حتی هندواروپایی) که با استفاده از وجود ریشه‌های آریایی خود می‌کوشد زبان زردشت را شرح و توضیح دهد پادروها می‌مانیم و آن‌چه که بیش‌تر می‌توان از جنبه‌ی تاریخی بررسی کرد و به‌تفسیر نوآوری‌های موجود در این آیین جدید پرداخت، آن است که از طریق سنتی که بیش از ۲۶ سده ادامه داشته (زردشت در زمانی بین سده ششم و هفتم پیش از میلاد می‌زیسته است) و نیروی خود را روی برخی از ایده‌های روشن مانند اعتقاد به آفریدگار، که در اصل از دوآلیسمی شدید اخلاقی و متافیزیک، منشعب می‌شود، اعتقاد به نامیرایی روح، اعتقاد به وجود بهشت و جهنم، اعتقاد به ظهور منجی و اعتقاد به روز رستاخیز متمرکز کرده است.

اگر یونانیان (آن روزها) علاوه بر نظریه و مفهوم اسرار جهان دیگر، ظرفیت و

شناسایی او با علم نجوم یا شیمی، که فرهنگ هلنی به او نسبت داده است، به شدت تحت تأثیر مفهوم ثنویت این «دانشمند شرقی» قرار گرفته بودند، محققان امروزی قویاً تحت تأثیر ایده‌های رهبری او که برای آنان ملموس‌تر است، قرار دارند.

دوران صلح و آرامش به طول نمی‌کشد و پس از فتح ایران و با مرگ داریوش سوم، اروپا میراث‌خوار آن می‌شود. درحقیقت آمیختگی بزرگ فرهنگ هلنیستی از هیچ به وجود نیامده و اگر ایرانیان طی دو سده در سرزمین‌های وسیعی بین دریای اژه و هند، از رودخانه‌ی نیل تا دریای خزر و آرال زمینه‌های لازم را فراهم نمی‌کردند، هلنیسم در اشاعه‌ی فرهنگ خود موفق نمی‌شد. ایران با وجود از دست دادن برتری سیاسی، خود در بخشی از واحدی بزرگ‌تر حل نشد. ریشه‌های فرهنگی آن بسیار مستحکم‌تر از آن بودند که به سادگی در مقابل این تهاجم‌های فرهنگی مستحیل شوند و مذهب، زبان و سنت‌های آنان ریشه‌های فرهنگی مردم غرب و شرق فلات ایران را متحد کرده است. در این زمان دیگر ملتی به نام ایران به وجود آمده بود و سرچشمه‌ها و منابع آن، که شامل سیاست نیز می‌شده، بین سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد دوباره سربلند کرده، این بار نیز از سوی مردمی از مناطق شمال شرقی یعنی پارت‌ها، که مردمی منسوب به «ایران خارجی» را نیز در میان خود داشتند، ظاهر شدند. سلسله‌ی جدید یعنی اشکانیان به طرف جنوب و غرب پیش‌روی می‌کنند و موفق می‌شوند خود را به تمام سرزمین‌های ایرانی که به هخامنشیان متعلق بودند تحمیل کرده و پایتخت خود یعنی تیسفون را در قلب بین‌النهرین بنا کنند. آنان در این جا ابتدا با سلوکیان و سپس رومیان مقابله می‌کنند و همراه با پیروزی‌های درخشان (مثلاً پیروزی بر کراسوس در سال ۵۳ پیش از میلاد) و شکست‌هایی که هرگز قطعی نبوده، برای مدت چهار سده در طی دوره‌ای بسیار غنی سنت‌سازی در ایران حکومت می‌کنند. تمدن ایرانی طی برخوردها و جنگ‌های خود با دنیای هلنی-خاورمیانه‌ای، شور و حرارت خود را، حتی در زمینه‌های مذهبی و با استفاده از چندین سده تجربه، با فشار زیادی به این دوگنجینه‌ی فرهنگی ایرانی-هلنی تحمیل کرده است. در رابطه با تأثیرات مذهبی، تعجب‌آور نیست که شاهد گسترش و نفوذ میترا در امپراتوری رم باستان هستیم و با آن که پروسه گسترش آن از دیدگاه تاریخی هنوز و کاملاً روشن نشده اما به بنیان‌گذاری مذهبی جهانی عرفانی، یعنی مانوی‌گری منجر شده است.

در دوره‌ی ساسانی با نخستین پدیده بازگشت به تمدن قدیم روبه‌رو هستیم که از برخی جهات می‌توان گفت با ابداع سستی مذهبی ملی که دارای دو ستون اصلی یعنی شاهنشاهی و زردشتی‌گری بود درون‌گرا شد و خود را در حلقه‌ای بسته حبس کرد. در آن زمان، یعنی در خلال سده‌ی سوم میلادی بود که ایده و آرمان «ایران» شکل گرفت، نه تنها به معنای واحدی زبانی، فارسی میانه، آیین‌ها و سنت‌ها (در دوره‌ی ساسانی شکل‌های حقوقی نیرومند و مقررات آیینی و مذهبی کوچک شکل گرفت)، بلکه بیش‌تر به شکل واحدی سیاسی. در قلب ایران یعنی فارس، گهواره‌ی کوروش و داریوش، اصطلاح «شاه شاهان ایران» جایگزین «شاه شاهان» هخامنشیان و پارتیان شد. در این زمان ایرانیان در عناوین خود ارجاع‌های مؤکدی نیز به دنیای غیر ایرانی که در آن جاها حکومت می‌کردند داشتند، یعنی اصطلاح «شاه شاهان ایران و انیران» را نیز بر اصطلاح «شاه شاهان ایران» اضافه کردند. در تاریخ ایران که آغاز تبدیل شدن به ملتی واحد شده بود، این خود پدیده‌ی جدیدی به‌شمار می‌رفت، اما در عین حال زمینه‌ای بود شدیداً با معنا با دیدگاهی گسترده‌تر که به تدریج می‌رفت تا در کلیه‌ی جوامعی که شش سده پیش از آن در امپراتوری اسکندر متحد شده بودند، تأیید و تاکید شود. در آن زمان، یعنی بین سده‌های سوم و چهارم میلادی در غرب دنیای ایرانی و در امپراتوری روم میان فرهنگ‌های محلی و جدایی‌خواهی و استقلال ملی نضج گرفته است. در آن‌جا علاوه بر رنسانس سلت‌ها می‌توان به آغاز شکل‌گیری فرهنگی سیریائیک، قبطی و ارمنی اشاره کرد.

تاریخ ایران زمان ساسانی که با حکومت اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۰ میلادی) آغاز شد و با حکومت یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ میلادی) پایان پذیرفت، بین ناسیونالیسم و جهانی‌گرایی گفتمان خاصی برقرار بود. نخستین برخوردها در زمینه‌ی سیاسی به نفع اولی پایان پذیرفت. جهان‌گرایی مانوی مسکوت ماند. خودمانی (۲۱۶-۲۷۶ میلادی) نیز نخستین شهید آن به‌شمار می‌رود. اگرچه مانویت هرگز و کاملاً در سرزمین‌های ایرانی از بین نرفت و مانوی‌گری چه در مغرب، در امپراتوری روم و چه در مشرق زمین، در آسیای مرکزی و حتی چین ادامه پیدا کرد. این آیین به‌خصوص در زمینه‌ی برخورد بین فرهنگی در مراکز بزرگ بسیار جهانی در بازارها و در طول جاده‌های بازرگانی و از جمله راه ابریشم و راه‌های دریایی بین خاورمیانه، شبه جزیره عربستان و

دریای مدیترانه زنده ماند و شکوفا شد. مسیحیت شرقی نیز در شکل نستوری خود، از این دیالکتیک رهایی پیدا نکرد و به‌طور قطعی رانده و از گردونه خارج نشد، حتی با برتری و هژمونی روحانیت مزدایی و زردشتی که جامعه‌ای اشرافی و تقریباً فئودالی، بر پایه‌ی اقتصاد کشاورزی بودند و از آنان پشتیبانی می‌کردند. ساختار مرتبه‌ای و طبقاتی جامعه ساسانی در موقعیت‌های گوناگونی با بحران مواجه شد که این نیز نتیجه‌ی نبردها و جنگ‌های انجام‌شده با دشمن خارجی از بیزانس گرفته تا مردم و ملت‌هایی بوده است که می‌کوشیدند ایرانیان را در داخل فلات ایران و مرزهای شمال شرقی خود محدود کنند. نمونه‌ای از این بحران‌ها، جنبش مذهبی و اجتماعی مزدک در سده ششم میلادی است که با تمایلات اشتراکی و با دکترین عرفانی-اسرارآمیز خود از میان سرزمین حاصلخیز و بارور مذهبی جامعه ایرانی، زردشتی‌گری و مانویت ظاهر شد. این نهضت با خون‌ریزی فراوان عمری کوتاه داشت و زود متوقف شد، اما بعدها و به‌شکل زیرزمینی تا سال‌های بسیاری ادامه پیدا کرد.

تنها از آغاز سده‌ی هفتم میلادی و با فتوحات مسلمانان بود که پیامی جدید و مذهبی به‌دوران ناسیونالیسم در تاریخ ایران خاتمه داد. در این موقع ایران به جامعه و امت بزرگ اسلامی پیوست و به‌صورت یکی از مهم‌ترین پیشروان و بازیگران نقش اول آن درآمد. با اسلام بود که تمدن ایرانی، چه در ادبیات و هنر و چه در تفکرات مذهبی، علمی و فلسفی خود به اوج شکوفایی رسید. ایرانیان با کسانی چون ابوریحان بیرونی (۹۷۳-۱۰۴۸ میلادی)، ابن سینا فیلسوف بزرگ (۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی)، عالم علوم الهی غزالی بین سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی از بزرگ‌ترین مراتب علمی قرون وسطی به‌شمار می‌روند. اسلام با روحیه‌ی بی‌نظیر برابری به ایران وارد شد و توانست فرهنگ و تمدن ایرانی را از مرزها و محدوده‌های ناسیونالیستی خارج کرده و به افق‌های بسیار گسترده‌تری کشانده و در جهانی -می‌توان گفت- بدون مرز گسترش دهد. تاریخ اسلام در آسیای مرکزی و هندوستان را نمی‌توان بدون اشاره به وزنه‌ی بسیار سنگین فرهنگ ایرانی در این مناطق شناخت. در این زمینه به‌خصوص می‌توان به گسترش بی‌نظیر زبان فارسی در این نقاط اشاره کرد که پژوهش‌های جدید آن را نخستین زبان سرزمین‌های اسلامی شده تاریخ می‌شناسند: زبانی جهانی و بین‌المللی (Lingua Franca)، و زبانی فرهنگی بسیار والا که از بزرگ‌ترین گنجینه‌های ادبی

جهان را داراست و نه زبانی - توجه شود - که در تضاد با زبان عربی و در تضاد و مقاومت در مقابل اسلامی شدن بوده، بلکه بیش تر زبانی پایه و اصلی که در همان خط اسلامی کردن سرزمین های شرقی حرکت می کرده تا رسالت پیامبر (ص) را ابلاغ کرده و گسترش دهد.

ویژگی های تمدن ایرانی به مانند مدل و الگویی شاخص، فرهنگی ملی که در افقی جهانی گری وارد شده و به درستی نیز حق دارد خود را بخشی اصیل و مهمی از آن بداند. جهان گرایی اسلامی نیز آن تمدن را شکوفاتر و پرحرارت تر کرد و این نیرو را بدان بخشید تا پیشینه ای افتخار آمیز و قهرمانانه را که از شکل های اخلاقی و خردمندانه تهی نبوده و آثار آن را می توان در «نامه خسروان» وجود دارد و گویای شکل و نقش یکی از بزرگ ترین شاهان ساسانی یعنی خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) معروف به عادل یا انوشیروان (دارای روان نامیرا) در آن دیده می شود را به آیندگان نیز منتقل کند. وقوع این مسائل به خاطر آن بوده که این تمدن دارای ریشه های عمیق و اصیل متدوام بوده که حتی حوادث و مشکلات سیاسی و اتفاقاتی چون تغییرهای به وجود آمده در جامعه و آثار و تبعات شبیه شدن های فرهنگی در پی تجاوزهای خارجی از مقدونیان و یونانیان گرفته تا اعراب، ترکان و مغولان منقطع و شکسته نشده است.

بنابراین ایران نمونه ای از فرهنگی ملی است که بهترین شکل های خود را در طی مراحل طولانی ضعف سیاسی نشان داده است: در این زمینه می توان نام هایی چون فردوسی، سراینده ی شاهنامه بین سده های دهم و یازدهم میلادی، نظام الملک، نویسنده یکی از معروف ترین کتاب های سیاسی (سده دهم میلادی)، ناصر خسرو (سده دهم میلادی)، عمر خیام (بین سده های یازده و دوازده میلادی)، انوری (سده دوازده میلادی)، سعدی (سده های دوازده و سیزده میلادی)، جلال الدین رومی (سده سیزده میلادی)، حافظ (سده چهارده میلادی) و جامی (سده پانزدهم میلادی) را به یاد آورد که تنها چند نام در میان نام آوران این سرزمین شمرده می شوند.

بدون شک از مراحل و دوره های بحران و انحطاط تمدن ایرانی، زمان بین سقوط حکومت ساسانیان تا برپایی حکومت صفویان که در حدود سال های ۱۵۰۰ میلادی بوده. در این دوره در ایران بار دیگر حس وجود هویتی ملی ظاهر شده و از سویی دیگر آن را به شکل بزرگ ترین کشور و سرزمین شیعه جهان در آورده است. اگرچه

شیعه‌گری را نمی‌توان به‌هیچ عنوان دکترینی که با ملی‌گرایی یا نژاد ایرانی مرتبط بوده دانست و برعکس ملی‌گرایی خلاف پیام پیامبر اعظم (ص) اسلام است، اما این نیز غیرممکن است که در مفهوم اصلی امامت و دنیای رستاخیز شباهت‌هایی را در ساختار و روحیه‌ی مذهبی که در دوران پیش از اسلام میان ایرانیان رایج بوده را نادیده گرفت و مشاهده نکرد.

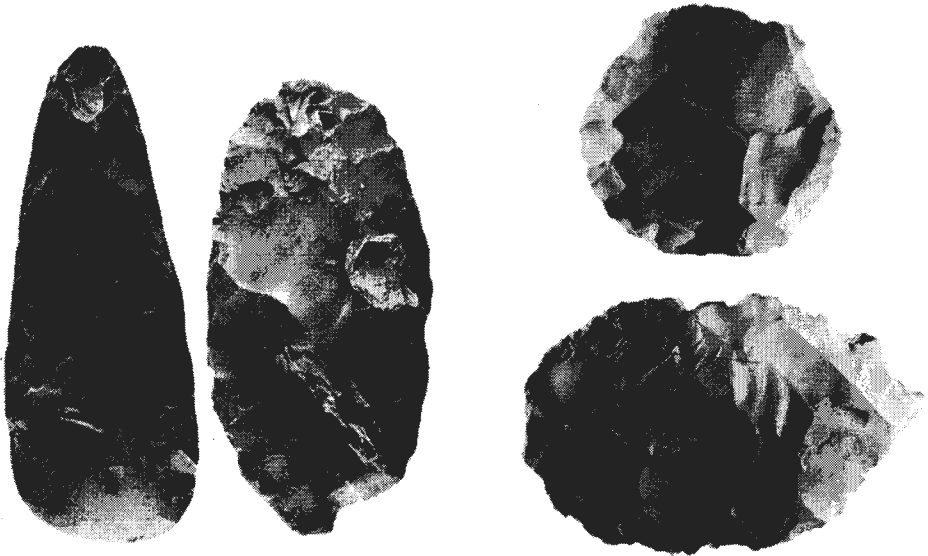
پژوهشگرانی که به تحقیق در تاریخ تمدن ایرانی می‌پردازند، می‌بینند چگونه ایران باستان به‌صورت عینی خود را عرضه می‌کند، نه تنها درباره‌ی آن، بلکه برای آن‌چه باقی گذاشته است هیچ‌چیز منقطع باقی نمانده، بلکه برعکس با هجرت حضرت پیامبر (ص) تداوم یافته است. تقسیم تمدن ایرانی به دو بخش ایران باستان و ایران اسلامی، چنان‌که برخی از زمان‌ها برای ساده‌کردن مطالعه‌ها انجام می‌شود، از دیدگاه جغرافیای تاریخی نه تنها صحیح به‌نظر نمی‌رسد، بلکه برعکس می‌توان گفت کاری مضر به‌شمار می‌رود. شکوفایی بسیار عالی تمدن ایرانی در دوران پس از اسلام باید در زمینه‌ای که تمام دوره‌ی سه‌هزارساله‌ی تاریخ را در برگیرد، مطالعه شود و در خلال آن، تداوم شکل‌های گوناگون کارها و ابداع‌های نبوغ مذهبی ملتی به‌شمار آید. چراکه از نظر مذهبی و فرهنگی گنجینه‌های فکری و اخلاقی به شرق و غرب، از زردشت به آکادمی افلاطون تا میترای اسرارآمیز رسیده؛ هم‌چنین به‌خاطر سهمی که در ارتقای عرفان تا مانوی‌گری که آن را می‌توان در بودایی‌گری هم کشف کرد. ایران اسلامی این میراث بزرگ تمدنی را نمایندگی می‌کند تا آن میراثی که حیاتی بوده، برای بسیاری از کشورهای آسیایی و سایر مناطق جهان ستایش‌برانگیز شود.

فصل اول تعاریف

۱. دوره‌ها

آبه‌ویلین (Abbevillian)

نام قدیمی‌ترین دوره‌ی صنعت ساخت ساتورهای پیش از دوره‌ی آشولی است. این محوطه روی تراس رودخانه سومه در روستای آبه‌ویل واقع شده است. ابزارهای آبه‌ویلی احتمالاً توانایی تاریخ‌گذاری زمان یخبندان میندل را دارد.



ب

الف

تصویر ۱. ابزارهای سنگی. الف. گونه آبه‌ویلی. ب. گونه آشولی

آشولی (Acheulean)

اصطلاحی است که برای نامیدن صنعت ساخت تبردستی بعد از دوره‌ی آبه‌ویلی و دوره‌ی پارینه‌سنگی زیرین استفاده می‌شود. خطوط مرز میان سنت آبه‌ویلی و آشولین، نوآوری‌های تکنولوژیکی کار روی ابزارهای سنگی و استفاده از ابزارهای تراشه‌ای نرم مانند چوب، استخوان و شاخ به جای چکش‌های سنگی است. این دوره بین یک میلیون و چهارصد هزار تا صد هزار سال پیش تاریخ‌گذاری شده است.

آغاز تاریخی (Proto-Historical Period)

منظور زمانی است که انسان در اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد وارد دوران نوشتاری شد. این دوره در هر نقطه از جهان بلافاصله پس از دوره‌ی پیش از تاریخ و پیش از دوره‌ی تاریخی آغاز شده است.

آغاز نگارش (Protoliterate)

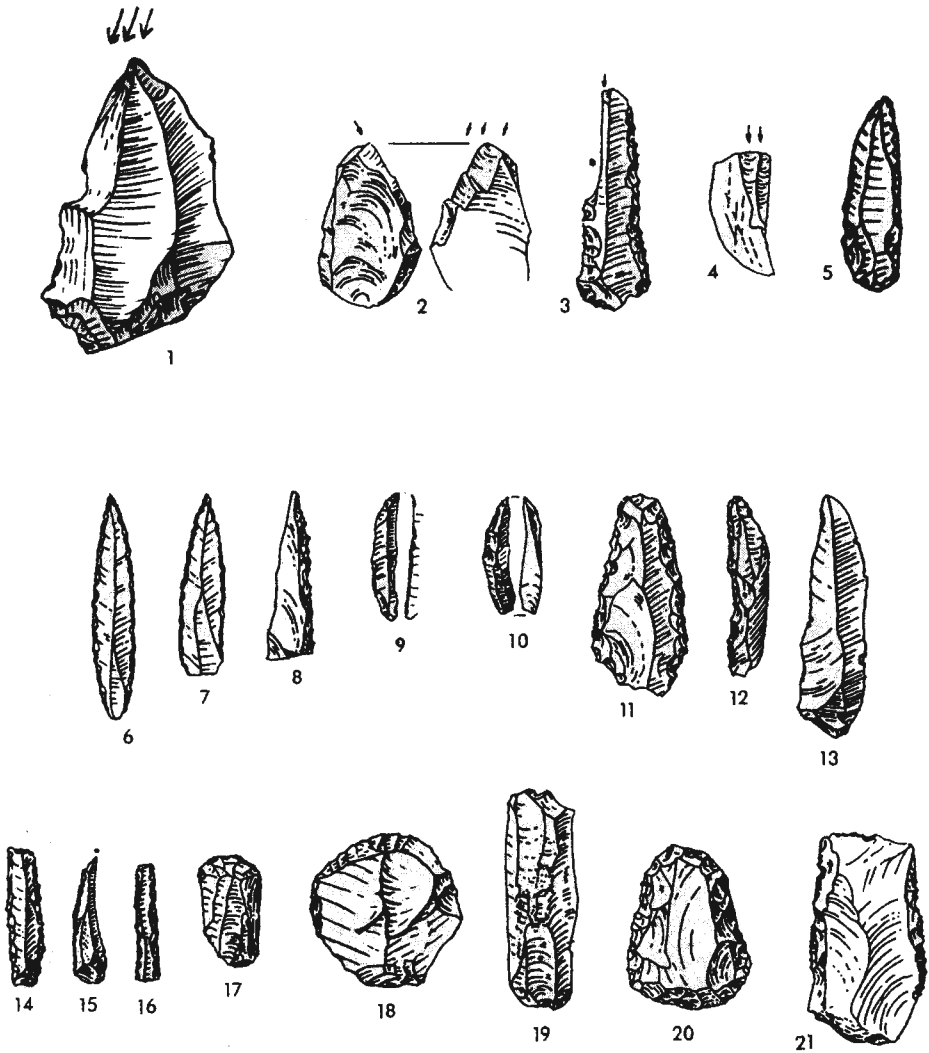
به نام دوره‌ی آغاز ادبیات نیز معروف است. این اصطلاح معمولاً به دوره‌های مختلف اوروک و زمان ابداع نوشتن اطلاق می‌شود.

آغاز نوسنگی (Proto Neolithic)

آغاز نوسنگی یا نوسنگی مقدم. دوران گذر و برزخ میان دوره‌ی میان‌سنگی و دوره‌ی نوسنگی است.

بارادوستی (Baradostian culture)

نام این فرهنگ از کاوش‌های غار شنیدر در کوه‌های بارادوست در کردستان عراق گرفته شده و به صنعت تیغه‌سازی دوران پارینه‌سنگی قدیم که شاخصه‌ی آن ساختن تیغه‌های ریز بوده است. این دوره‌ی فرهنگی خود به دو فاز قدیم و جدید تقسیم می‌شود. دوره‌ی قدیم بین ۳۸ هزار تا ۳۰ هزار سال پیش و دوره‌ی جدید حدود ۳۰ هزار تا ۲۰ هزار سال تاریخ‌گذاری شده است. هر دو فاز فرهنگ بارادوستی در ایران شناخته شده و آثار آن در غارهای خر، وارواسی و هلیلان نیز دیده شده است.



تصویر ۲. ابزارهای گونه بارادوستی از غار خر در خرم‌آباد

پارینه چوبی (Old Wood Age)

ابزارهای سنگی از نظر کلی و عمومی نابودنشده‌اند هستند، درحالی که مواد ارگانیک، استخوان، چوب، چرم، شاخ، رگ‌پوی و مواد مانند آن‌ها حتی در شرایط و موقعیت‌های بسیار عادی فاسدشده و از بین می‌روند، بنابراین بسیاری از مواد و ابزارهای غیرسنگی دوران موسوم به پارینه‌سنگی از بین رفته و تنها ابزارهای سنگی به دلیل سختی باقی مانده‌اند. امروزه باستان‌شناسان به دوران اولیه‌ی ظهور انسان نامی عمومی یعنی «عصر یا دوره‌ی سنگ» داده‌اند و از آن‌جا که بدون شک چوب جزو نخستین موادی بوده که پیش از سنگ به صورت ابزار از سوی انسان اولیه استفاده شده می‌توان به وجود دورانی موسوم به «پارینه‌چوبی» و یا دوره‌ی «چوب قدیم» نیز قائل بود.

پارینه‌سنگی (Palaeolithic)

پارینه‌سنگی یا عصرسنگ قدیم بیش‌تر از ۹۹ درصد تاریخ باستان‌شناسی را در برمی‌گیرد که شامل نخستین ابزارهای شناخته‌شده در حدود ۲/۵ میلیون سال تا حدود ده‌هزار سال پیش است. تا نیمه‌های دهه‌ی هفتاد میلادی تصور می‌شد قدیمی‌ترین اثری که از انسان باقی‌مانده متعلق به دوران پارینه‌سنگی قدیم و تاریخ آن حدود سه میلیون و پانصد هزار سال پیش است اما با به دست آمدن فسیل قسمت‌هایی از استخوان‌بندی انسان در آرامیس در اتیوپی مشخص شد که قدیمی‌ترین نوع انسان متعلق به چهار میلیون و دویست هزار سال پیش است. انسان‌شناسان این آثار را به انسان نمای آنامسیس نسبت داده‌اند. دوره‌ی پارینه‌سنگی در طول بیش‌تر عصر یخبندانی پله ایستوسین تا زمان عقب‌نشینی یخچال‌ها تا حدود ده‌هزار سال پیش ادامه پیدا کرد. این دوران معمولاً تقسیم می‌شود به سه دوره: ۱. پارینه‌سنگی قدیم ۲. دوره پارینه‌سنگی میانی ۳. دوره پارینه‌سنگی جدید.

پارینه‌سنگی زبرین یا پارینه‌سنگی جدید (Upper Palaeolithic)

از خصوصیات این دوره تحول سریع و تنوع زیاد ادوات سنگی در مدت کوتاهی (تقریباً سی هزار سال) بوده. از مهم‌ترین خصوصیت‌های این دوره در ایران وجود دو

فرهنگ بارادوستی و زارزی است. تاریخ این دوره تقریباً چهل هزار سال پیش و دوره انسان هوشمند تا حدود ده هزار سال پیش و دوره‌ی فراپارینه‌سنگی ادامه داشته است.

پارینه‌سنگی زیرین (Lower Palaeolithic)

از این دوران دو گروه ابزار مشخص وجود دارد. گروه اول ادوات سنگی خشنی هستند که با قلوه‌سنگ‌ها یا تیغه‌های خشن ساخته شده‌اند و حدود تقریباً یک میلیون سال تداوم داشته و به نام ابزارهای اولداوی شناخته می‌شوند. گروه دوم حدود دویست تا صد هزار سال ادامه داشته و به نام آشولی معرفی می‌شوند. سازندگان ابزارهای گروه اول انسان‌های آستورالپتیکوس و سازندگان گروه دوم ابزارها انسان‌های راست قامت بوده‌اند.

پیش از تاریخ

اصطلاح «پیش از تاریخ» زمانی از ابتدای ظهور انسان تا زمان آغاز نوشتن را در برمی‌گیرد. دوره‌ی بعد از پیش از تاریخ با نام دوره‌ی آغاز تاریخی خوانده می‌شود یعنی دوره‌ای که با وجود حضور برخی مدارک نوشتاری، اما باز هم برای شناخت آن باید به پژوهش‌های باستان‌شناختی تکیه کرد. پیش از تاریخ با فعالیت‌های کلی جامعه یا فرهنگ سروکار دارد و نه با زندگی و اعمال فردی و از سوی دیگر سروکار آن منحصرأ با مواد و مدارک مادی است، یعنی تنها چیزهایی که از گذشته به جا مانده و از آن‌جاکه سازندگان و استفاده‌کنندگان کلیه‌ی این مواد ناشناس‌اند امکان دستیابی به اطلاعات و داده‌های مربوط به سازندگان و مصرف‌کنندگان در دست نیست و حتی محل اولیه و ابتدایی ساخت آن‌ها نیز ناشناس باقی می‌مانند.

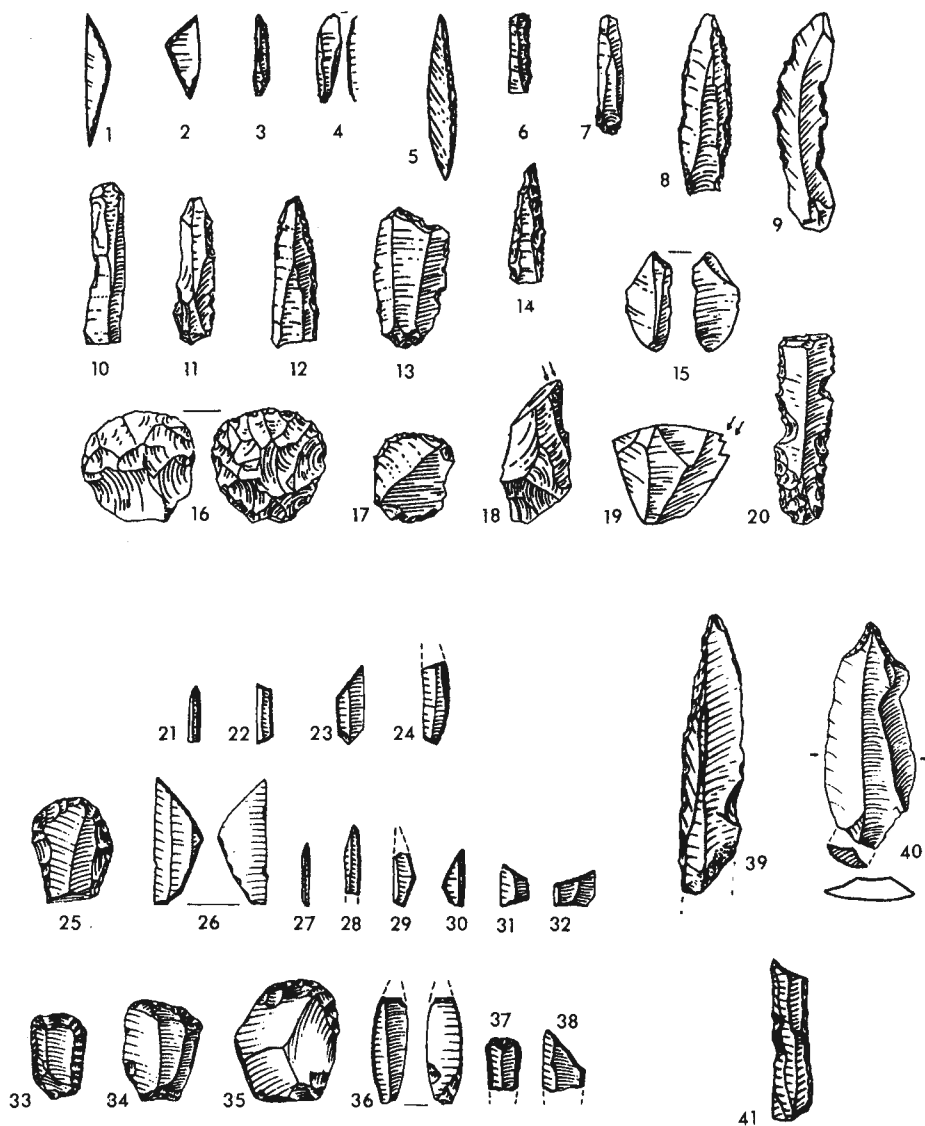
پلیستوسن (Pleistocene)

نام آخرین دوره‌ی زمین‌شناسی است که مطابق با آخرین یخبندان بزرگ نیز بوده است. علائم دوره‌ی پلیستوسن افزایش سرمای آب‌وهوا، پیدایش نرم‌تنان دریایی، فیل، گاو نر، گونه‌ای اسب و همچنین تغییراتی است که در نوعی جانوران ریز foraminifera صورت گرفته. کهن‌ترین نوع انسان در اوایل دوره‌ی پلیستوسن پیدا

شده است و دوره‌ی باستان‌شناسی آن با نام پارینه‌سنگی شناخته می‌شود. تاریخ آغاز دوره‌ی پلیستوسن هنوز کاملاً روشن نیست و براساس تاریخ‌گذاری با شیوه‌ی پتاسیم آرگون و سایر روش‌های تاریخ‌گذاری زمین‌شناسی بین ۳/۵ تا ۱/۳ میلیون سال برآورد شده است. این دوره با آغاز عقب‌نشینی توده‌های یخ که تا ۸۳۰۰ پیش از میلاد ادامه داشته، پایان پذیرفته است.

زارزی (Culture Zarzian)

نام این فرهنگ از غاری در کردستان عراق در شمال آن کشور اتخاذ شده و آثار آن مربوط به دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید است. این فرهنگ حدود شانزده‌هزار سال پیش ظاهر شده و تا دوره‌ی نوسنگی ادامه داشته است. زمان آغازین این فرهنگ در ایران به علت کمبود و فقدان مدارک لازم دقیقاً روشن نیست و به نظر می‌رسد بین سیزده‌هزار تا ده‌هزار سال پیش رایج بوده، اگرچه برخی از پژوهشگران زمانی حدود بیست‌هزار سال پیش را نیز برای آن معتبر می‌دانند. ابزارهای این دوره کوچک و ظریف‌اند و شامل انواع تیغه‌های سنگی می‌شوند و ادوات ظریف مثلی و هلالی شکل، مته‌ها و سر نیزه‌هایی که روی شاخ جانوران یا دسته‌های چوبی نصب می‌شده است.



تصویر ۳. ابزارهای گونه زارزی از غار خر در خرم‌آباد

فراپارینه‌سنگی (Epipalaeolithic)

با نام‌های دوران روی دیرینه‌سنگی و دوران میان‌دیرینه‌سنگی نیز خوانده شده است. این دوره در اروپا، آفریقا و آسیای غربی در زمانی حدود بعد از شانزده هزار سال پیش آغاز شده و تا دوران نوسنگی و اجتماع‌های اولیه‌ی تولید آذوقه تا اوایل دوره‌ی هلو سین حدود ده هزار سال پیش ادامه داشته. احتمالاً نخستین کوشش‌ها برای کشت و زرع نیز از زمانی نامعلوم در این دوره که انسان غذای خود را از راه گردآوری مواد غذایی تأمین می‌کرد آغاز شد. از این دوره ادوات سنگی، تیغه‌های گوناگون ظریف و کوچک و هم‌چنین ابزارها و اشیایی که از استخوان و عاج ساخته شده، باقی مانده است.

(دوره‌ی) فلز (Chalcolithic) یا کالکولیتیک

مرکب از واژه‌های یونانی khalkos به معنای مس و lithos به معنای سنگ. این نام دوره‌ای است که ساخت و استفاده اشیاء مسی جان‌شین اشیاء و ابزارهای سنگی شده. در زمان‌های گذشته از این اصطلاح بیش‌تر برای دوران گذر از نوسنگی به دوره‌ی مفرغ استفاده می‌شده است. تمام صنایع و موادی (حتی اگر در آن‌ها مس به کار برده نشده) که هم‌زمان با استفاده انسان از مس پیدا شده با این نام خوانده می‌شود.

(دوره‌ی) مس (Copper Age)

این دوره به زمانی اطلاق می‌شود که ماده‌ی اصلی استفاده‌ی انسان برای ساختن ابزار و اسلحه مس بوده. تعریف چندان درستی نیست، زیرا در ابتدای کشف این فلز مقدار مس مصرفی بسیار کم بوده و فقط زمانی که از ترکیب مس و قلع مفرغ به دست آمد، استفاده از مس رو به فزونی گذاشت. نام‌های پیشنهادی دیگر برای این دوره کالکولیتیک و انولیتیک است که به معنای استفاده هم‌زمان از سنگ و مس است زیرا در این دوره استفاده‌ی گسترده از سنگ برای ساختن ابزار هم‌چنان ادامه داشته است. در بسیاری از محوطه‌های باستانی آسیا و اروپا برهه‌ای زمانی بین دوره‌های نوسنگی و مفرغ وجود دارد که از آن با نام‌های بالا یاد می‌شود.

(دوره‌ی) مفرغ/ برنز (Bronze Age Period)

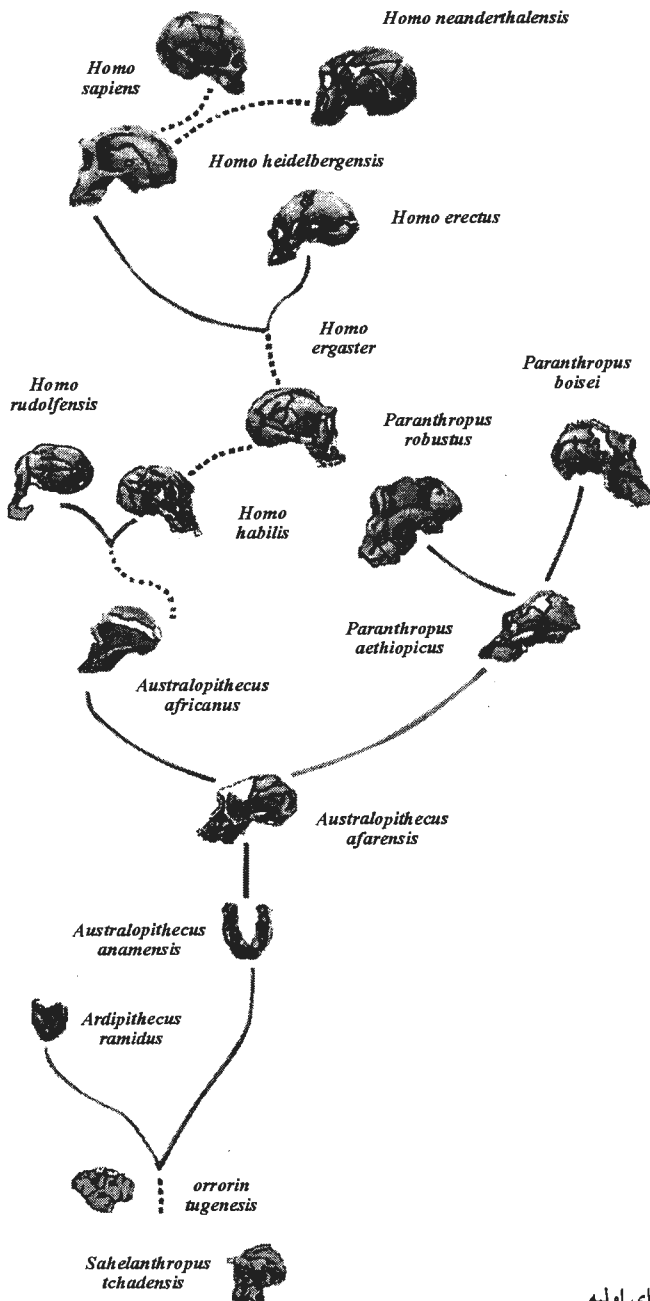
مفرغ در فرهنگ‌های گوناگون به دو شکل ذوب مس و قلع و ترکیب آن‌ها با یکدیگر و یا از راه تجارت زمانی که مفرغ به‌عنوان فلزی اصلی پدیدار شد. مفرغ برای ساختن اسلحه و ابزار و اشیاء مختلف استفاده شد و آن زمان با نام دوره‌ی مفرغ خوانده شد. استفاده از مفرغ در هر گوشه‌ی دنیا تاریخ خاص خود را داشته و عصر مفرغ یا دوره‌ی برنز به‌مانند سایر ادوار در برهه زمانی خاصی در تمام دنیای باستان کشف و استفاده نشده است. استفاده از مفرغ در خاورمیانه شامل بین‌النهرین، سوریه بزرگ و فلسطین، ایران و آسیای مرکزی هم‌زمان با پیدایش خط و بین ۳۲۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد رایج بوده و در شبه‌قاره‌ی هند با کمی تأخیر یعنی حدود سه‌هزار پیش از میلاد از آن استفاده شده است درحالی‌که در اروپا دوران مفرغ مربوط به سال‌های ۲۳۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد و در تمدن‌های اژه‌ای (مینوی‌ها و میسنه‌ها) رایج بوده است. در خاور دور تاریخ آن از این هم جدیدتر است و چین در دوهزار سال پیش از میلاد با این فلز آشنا شده‌اند. در تمدن‌های خاورمیانه عصر مفرغ به سه زیردوره اصلی مفرغ قدیم، مفرغ میانی و مفرغ جدید یا اخیر تقسیم شده و هر کدام از این ادوار نیز به زیرشاخه‌های دیگری تقسیم شده‌اند.

(دوره‌ی) میان‌سنگی (Mesolithic)

دوره‌ی میان‌سنگی دوره‌ی گذر انسان از پارینه‌سنگی به نوسنگی است که از حدود صد هزار سال پیش با ساختن ادوات سنگی ظریف‌تر نسبت به دوره‌های پیشین آغاز شد. در این دوره کار شکار و گردآوری غذا که در دوره‌ی پارینه‌سنگی مرسوم بود، در شرایط آب‌وهوایی جدیدی که به‌خاطر عقب‌نشینی توده‌های یخ دوره‌ی پلیستوسن به‌وجود آمده بود ادامه پیدا کرد. در این زمان گیاهان و جانوران جدیدی پیدا شدند اما هنوز کشاورزی برای انسان ناشناخته بود. صنعت فلزات دوره‌ی مزولیتیک بیش‌تر شامل ریزتیغه‌ها بوده. دوران میان‌سنگی با ابداع و به‌وجود آمدن شکل جدید زندگی در دوره‌ی نوسنگی که براساس کشاورزی و پرورش جانوران شکل گرفت به‌تدریج پایان رسید.

نوسنگی (Neolithic)

این دوره‌ای است که در کنار کهن‌ترین فعالیت‌های اقتصادی یعنی شکار، صید ماهی و پزندگان و جمع‌آوری غذا نخستین شکل‌های کشاورزی ظاهر می‌شود و البته داده‌های به‌دست آمده در نتیجه فعالیت‌های باستان‌شناسی اهمیت این دوره را در تاریخ انسان نشان داده‌اند. کشاورزی با هدف تولید غذا پایه تمدن بوده که در هزاره‌های بعدی ظاهر شده است؛ نه تنها در دشت‌های حاصلخیز مصر، خوزستان بین‌النهرین و دشت‌های پهناور شبه‌قاره‌ی هند بلکه در نواحی بی‌شمار دیگر. نوسنگی دوره‌ی طولانی از زندگی انسان را در بر گرفته و زمان دوره‌ی تولید غذا گاهی با عنوان انقلاب نوسنگی نیز خوانده شده که در جنوب غرب آسیا بین نه‌هزار تا شش‌هزار پیش از میلاد اتفاق افتاده است. این تحول را می‌باید از مهم‌ترین مراحل زندگی بشر قلمداد کرد، زیرا به‌او اجازه یک‌جانشینی داده است. از سوی دیگر تولید غذا به‌نگهداری و حفظ مازاد محصول بسیار نیز منجر شده که در پی آن، کار مبادله و دادوستد نیز گسترش پیدا کرد و در نتیجه راه برای پیداشدن تخصص‌ها باز شده و گذر از این مراحل زمینه را برای پیشرفت‌های آتی بشر آماده کرده است.



۲. انسان

آسترالوپیتکینس (Australopithecines)

انسان‌های اولیه که در دوره‌ی پارینه‌سنگی زیرین می‌زیسته‌اند. فرضیه وجود این گونه «انسان» از قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین نوع‌ها در فرضیه چگونگی تکامل انسان است که دارای حجم مغزی بسیار کوچک (۵۰۰ تا ۶۰۰ سانتی‌مترمکعب) و قامتی حدود ۱۵۰ سانتی‌متر بوده است.

آسترالتوپیتکوس (Australopithecus)

ابتدایی‌ترین و قدیمی‌ترین گونه‌ی انسانی که تاکنون شناخته شده است. آن‌ها جثه‌ای کوچک (حدود ۱۲۰ سانتی‌متر قد و بین ۲۰ تا ۳۰ کیلوگرم وزن) داشته‌اند و دارای مغز کوچکی بوده‌اند. این موجودات روی دو پا راه می‌رفتند. اغلب این نوع انسان‌ها قادر به ساختن ابزارهای ساده قلوه‌سنگی بودند.

انسان

از خانواده‌ی (Hominidae) جنسی که انسان امروزی یا انسان هوشمند، برخی از انواع احتمالی نئاندرتال‌ها، و در بعضی طبقه‌بندی‌ها، انسان راست‌قامت را در برمی‌گیرد.

انسان ابزارساز، انسان توانا (homo habilis)

شکل اولیه‌ی انسان که بقایای آن در اولداوی به همراه بقایای انسان زینجانتروپوس پیدا شده است. مشخصات فیزیکی این انسان از جمله اندازه‌ی حجم مغز و هم‌چنین اسکلت این انسان با دیگر آسترالتوپیتکوس‌ها متفاوت بوده و ظاهراً نژاد انسان راست‌قامت از انسان ابزارساز منشعب شده است.

انسان راست قامت (homo erectus)

از نژادهای منقرض شده‌ی انسان (انسان پکن یا انسان جاوه) است. این گونه انسان در طبقه‌بندی‌های قدیمی‌تر جزو خانواده‌ی هومونیدها شمرده می‌شد اما در حال حاضر جزو انسان‌های امروزی طبقه‌بندی می‌شود. انسان راست قامت حدود نیم میلیون سال پیش و در دوره‌ی پلیستوسن میانی زندگی می‌کرده. این انسان دارای قدی کوتاه، حدود ۱۵۰ سانتی متر بود و ایستاده راه می‌رفته و مغز او دارای حجمی برابر با ۱۲۰۰ CC بود. انسان راست قامت حد واسطه بین انسان آسترالوپیتکوس و نئاندرتال است. کامل‌ترین و بهترین نمونه‌های کشف شده این انسان در جاوه و چین پیدا شده است، اما استخوان‌های او در آفریقا، در اولداوی و اروپا هم یافته شده است. نوع آفریقایی انسان راست قامت تبرهای سنگی می‌ساخته، اما نوع اروپایی و چینی از ابزارهای قلوه سنگی و ساتور استفاده می‌کرد. این انسان در چین با آتش نیز آشنایی داشته است.

انسان نئاندرتال (Homo neanderthalensis)

نوعی انسان منقرض شده است. بقایای انسان نئاندرتال روی کمربندی جغرافیایی از ازبکستان، خاورمیانه، شمال آفریقا و تا بیش‌تر مناطق یخ‌نزده‌ی اروپا پیدا شده است. برخی اسکلت‌های نئاندرتال در خاور دور و جنوب آفریقا نیز دیده شده. نئاندرتال‌ها عموماً بدون چانه، با ابروهای پرپشت و پیش‌آمده و پیشانی عقب‌رفته بودند، اما حجم مغز آن‌ها به اندازه‌ی حجم انسان امروزی بود. صنعت ریزسنگ آنان در شمال آفریقا و اورآسیا از نوع موستری پارینه‌سنگی بود که از سایر صنایع سنگی پیش از خود پیشرفته‌تر بود. قبر نئاندرتال‌ها در غار شنیدر نشان‌دهنده‌ی قدیمی‌ترین مراسم مذهبی شناخته شده هستند. قدیمی‌ترین اسکلت نئاندرتال متعلق به دوره‌ی بین یخبندان ریس-وورم است، اما نئاندرتال‌ها دوره‌ی یخبندان وورم را نیز پشت سر گذاشتند تا آن‌که انسان امروزی جانشین آنان شد. این جابه‌جایی احتمالاً بین ۴۰ هزار تا ۳۵ هزار سال پیش صورت گرفته است. هم تاریخ ذکر شده و هم چگونگی این جابه‌جایی هنوز کاملاً روشن نیست.

انسان هوشمند، انسان اندیشه‌ورز (homo sapiens)

بقایای انسان حاضر نخستین بار در لایه‌های بالایی دوره‌ی پلیوستسن متعلق به حدود ۳۵ هزار سال پیش پیدا شد. انسان امروزی یا نوع تکامل‌یافته انسان نئاندرتال است یا از آن منشعب شده. در زمان حیات این انسان صنعت سنگی پارینه‌سنگی زیرین جای صنعت تیغه‌سازی موستری را گرفت، با این حال هنوز مسئله‌ی مربوط به اصل و ریشه‌ی انسان هوشمند و ارتباط او با انسان نئاندرتال کاملاً روشن نیست. برخی دانشمندان معتقدند انسان هوشمند نوع تکامل‌یافته‌ی انسان نئاندرتال است و با توجه به این که نوعی تداوم در صنایع سنگی موستری و دوره‌ی پارینه‌سنگی زیرین دیده می‌شود، می‌توان با آنان هم‌نظر بود. برخی دیگر معتقدند انسان هوشمند در جایی خارج از قاره‌ی اروپا شکل گرفته و از آن‌جا با از بین بردن نئاندرتال‌ها و معرفی نوع جدیدی از صنعت سنگ به سمت غرب پیشروی کرده‌اند.

انسان هوشمند هوشمند (homo sapiens sapiens)

طبقه‌ی بیولوژیکی انسان هوشمند است که انسان کرومانیون را دربرمی‌گیرد. به عقیده‌ی برخی از دانشمندان انسان نئاندرتال نیز متعلق به این طبقه است.

کرومانیون (Cro Magnon)

نام نخستین نمونه‌ی انسان هوشمند از دوره‌ی پارینه‌سنگی زیرین است که از غاری به همین نام از جنوب فرانسه پیدا شده است.

هومونید (hominidae)

خانواده‌ی بزرگی که شامل دو گروه از میمون‌ها و هومونیدها است و نژادهای منقرض‌شده و انسان‌نماها را در برمی‌گیرد. مقایسه‌ی آناتومیکی و آزمایش‌های بیوشیمیایی ارتباط بین این سه گروه را نشان داده‌اند که کاملاً با سایر انواع نخستین‌ها متفاوت هستند.